

سیاست و پراستاری دوایران

در ایران، آیا می‌توان ویراستاری را به گونه‌ای تعریف کرد و وظایف و مسؤلیت‌ها و شرایط ویراستار را به نحوی برشمرد که اهل فن بپذیرند و جامعه نیز بر این توافق صحه بگذارد؟ به نظر نمی‌رسد که پاسخ مثبت باشد. مشکل اختلاف در تعریف و تعبیر و اصطلاح در کجاست؟ این مشکل علت‌های بسیاری دارد و یکی از آنها نداشتن سیاست سنجیده و مدون ویراستاری است که موضوع بحث این مقاله است.

ویراستاری، به قول بعضی؛ ویرایش به گفته عده‌ای؛ تهذیب و تنقیح به قول قدما؛ و ادیت به اصطلاح فرنگی‌مآبها، در کتاب و نشریات، نه در رسانه‌های دیگر، به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که پس از پدید آوردن (تصنیف، تألیف، تدوین، ترجمه و نظایر آن) اثری روی آن انجام می‌گیرد تا آن اثر را برای چاپ و انتشار، چه به صورت کتاب، چه به شکل مقاله در نشریه، و چه در قالب مکتوب دیگر، متناسب و آماده کند.

اگر در مراحل سیر کتاب، از پدید آوردن تا رسیدن به دست خواننده، فی‌المثل به سه مرحله قابل باشیم: (۱) پدید آوردن (۲) آماده ساختن برای چاپ و نشر (۳) چاپ و انتشار و توزیع و فروش، ویراستاری بخشی از مرحله دوم را تشکیل می‌دهد. البته گاه ممکن است دامنه کار ویراستار قدری گسترده‌تر شود و بخشی از مرحله ۱ و ۳ را نیز فرا بگیرد، اما این را باید جزو استثناها قلمداد کرد و قاعده این است که ویراستاری در همان مرحله میانین محدود باشد.

ویراستاران (یا به اقوال دیگر: ویرایشگران، مهذبان، منقحان، ادیتورها و غیره) علی القاعده کسانی هستند که به مسائل پدید آوردن آثار از یک سو، و مسائل چاپ و نشر از سوی دیگر آگاهی دارند. نیازها، خصوصیات و چند و چون مخاطبان و خوانندگان آثار را یا به علم و تخصص، یا به تجربه و نبخر، کم و بیش خوب می‌شناسند و دانش و بینش خود را در خدمت انتقال و ارتباط درست قرار می‌دهند: برقرار شدن ارتباط صحیح میان پدیدآور و خواننده و انتقال درست مقصود و منظور از او به این.

صاحب‌نظران برای ویراستار ویژگی‌های زیادی برشمرده‌اند که جای بحث درباره آنها اینجا نیست. فقط یادآوری می‌کنیم که کار ویراستار مناسب شباهت زیادی به طرز کار شیشه‌عینک دارد: پرتوها را طوری هدایت می‌کند که رؤیت درست انجام بگیرد. شیشه بی‌نقص نه از پرتوها می‌کاهد و نه بر پرتوها می‌افزاید، بلکه فقط آنها را به سمت نقطه مطلوب درست هدایت می‌کند. ویراستاری که وظیفه‌اش را خوب انجام می‌دهد هم دوست و دوستار پدیدآور است و هم دوست و دوستار خواننده. مدافع منصف و بی‌طرف حق و حقوق هر یک در برابر دیگری. این وظایف ممکن است ایجاب کند که ویراستار در برابر پدیدآور گاه در هیأت دادستان ظاهر شود، آن هم دادستانی سختگیر که کوچکترین تخلفی را اغماض نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد هیچ حقی از خواننده ضایع شود. این نقش ویراستار اگر بجای و بحق ایفا شود حرجی بر آن نیست، اما اگر ویراستاری پنداشت دادستانی وظیفه دایمی اوست و خود را در موضعی دید که همیشه مواخذ و منتقد دیگران باشد، آن وقت است که معمولاً هیأتی منفور و مبعوض به خود می‌گیرد، کابوس پدیدآوران، موجودی خشک، نادلچسب، عبوس، گریزاننده که بسا پدیدآوران عطایشان را به لقایشان می‌بخشند، از مؤسساتی که این قبیل ویراستاران در آنها کار می‌کنند روی برمی‌تابند و به جاهای دیگری روی می‌برند.

ویراستارانی هم دیده شده‌اند که نقطه مقابل اینها شده‌اند، جانب دوستی پدیدآور را گرفته‌اند و خواننده را از نظر دور داشته‌اند. این دسته از ویراستاران ممکن است محبوب پدیدآوران، و چه بسا نیز محبوب دستگاههای نشر باشند، زیرا که برای ناشر، دست‌کم در زمان حال و در آینده نزدیک، مشکل اقتصادی و مشکلی در روابط ایجاد نمی‌کنند. اما در حقیقت نه دوست پدیدآورند، نه دلسوز ناشر و نه مُشفق به حال خواننده، زیرا حقیقت امر که همانا گرفتن درست پیام از پدیدآور و انتقال درست آن به خواننده باشد، در این میان فدای اغراض شخصی و دوستی ظاهری شده است. از این رو این دسته از ویراستاران گذشته از آن که دوست خواننده نیستند، دوست پدیدآور هم نیستند.

اما ویراستار حقیقی چون به وظایف و مسؤولیت‌های خود آگاه است و دوستار راستین

پدیدآور و خواننده است، و هم عرصه ماقبل زمینه خود را می‌شناسد و هم صحنه مابعد را، حدود را مراعات می‌کند. و اگر در قلمروی وارد می‌شود از باب تجاوز به حدود، تعدی به حقوق، اظهار فضل‌نمایی، تسکین عقده‌های کهنتری، تلافی شکستها و ناکامیابیهای جوانی و فرابردن منزلت حرفه‌ای، ارزشهای شخصی و نظایر آنها نیست، بلکه دامنه فعالیتش ایجاب می‌کند که برای برقرار ساختن پل ارتباطی میان پدیدآور و خواننده، پایه‌ای از پل را در قلمرو کار پدیدآور و پایه‌ای دیگر را در محدوده خواننده بگذارد و نقش خود را به عنوان معمار و مهندس آثار اجرا کند: ساختن پلی محکم برای برقرار شدن ارتباط مطمئن. سیاست سنجیده و مدون و ویراستاری چارچوبی فراهم می‌آورد که ویراستاران و ویراستاری به نقطه‌های کمال مطلوب نزدیک شوند و وظیفه‌ها و مسؤلیت‌ها در محدوده‌های تعیین و تعریف و شناخته شده انجام بگیرد.

ویراستاری نیز مانند هر فعالیت دیگری در معرض انواعی از خطا و کجروی است. فی‌المثل موارد زیادی اتفاق افتاده است - هنوز هم اتفاق می‌افتد و شاید بر مواردش نیز افزون شود - کسانی که کارشان ویراستاری نیست، خود را در زی ویراستاران قرار می‌دهند و به انواع و اقسام مقاصد شخصی و غیرشخصی و منافع خصوصی و غیرخصوصی همه کاری به اسم ویراستاری می‌کنند.

عده‌ای نیز هستند که ویراستاری را کار مهمی می‌دانند، چون خیال می‌کنند که خط زدن عبارت‌ها و گذاشتن عبارت دیگری به جای آنها لابد خیلی بااهمیت‌تر از کار نویسنده یا مترجم است. یا عنوان «ویراستار» را «جامعه‌پسند»، «امروزی»، «شیک»، «خوش‌آهنگ» و... می‌پندارند؛ یا چون در سلسله مراتب ارزشهای شغلی دستگاه نشر ویراستار در رده بالا قرار می‌گیرد، پس خیلی از کسانی که در رده‌های پایین هستند می‌خواهند جای آنها را بگیرند. اما از آنجا که به دست آوردن این جایگاه از راههای مجاز و قانونی به آسانی میسر نیست، زیرا که رسیدن به مرتبه ویراستاری لازم‌اش داشتن شرایطی است که تحصیل آن شرایط به تحصیلات، تجربیات، آموزشها و کارورزیهای نسبتاً طولانی نیازمند است، پس ساده‌ترین و کوتاهترین راه این است که از طریق به اصطلاح «انقلابی» و با روشهای به اصطلاح «مردمی» مقام ویراستاری را تصاحب کنند و داد خود را از نویسنده و مترجم و هر کس دیگری که در پدید آوردن و تولید و توزیع و خواندن کتاب نقش دارد بگیرند. کما این که سالها پیش در کشاکش انقلاب چنین حادثه‌ای عملاً رخ داد. در یکی از مؤسسات انتشاراتی، عده‌ای که کارشان نمونه‌خوانی (تصحیح غلطهای چاپی) بود، با مشاهده تحولات اجتماعی به این صرافت افتادند که حالا چون مردم دارند قیام می‌کنند و شاه و طبقه حاکم را از میان برمی‌دارند، پس آنها هم به پا خیزند و حساب ویراستاران را برسند و

خودشان طبقه حاکمه خودمختار دستگاه نشر را تشکیل دهند. یکی از کارهایی که اینها کردند این بود که اسم وظیفه خود را عوض کردند و به تصحیح چاپی، «ویرایش» و به مصحح چاپی، «ویراستار» گفتند. به قول ظریفی، و از آن پس یکدیگر را هم «رفیق ویراستار» خطاب کردند.

خوانندگان مطمئناً با این ماجراها زیاد آشنا نیستند، زیرا که اینها بیشتر قضایای پشت پرده است و طبیعی است که تماشاگران از دعوای پشت پرده باخبر نباشند، اما کسانی که در دستگاههای مختلف نشر کار کرده‌اند، به ویژه در دوره انتقال اجتماعی و دگرگونی ارزشها، حتماً به نمونه‌های متعدّد و متنوعی از همین دست قضایا برخورد کرده‌اند.

تخطی و تخلف فقط حرفه ویراستاری را تهدید نمی‌کند. کدام شغل و حرفه است که از تخلف مصون باشد؟ آیا هرچندگاه عکس و تفصیلات شیادانی را در روزنامه‌ها نمی‌خوانیم که خودشان را پزشک جازده و با جان و مال و ناموس مردم بازی کرده‌اند؟ این گونه تهدیدها در همه حرفه‌ها هست، اما به دلایلی در بعضی از آنها بیشتر است و در بعضی دیگر کمتر. حدود و خطوط هر چه روشن تر و دقیق تر، و نظم و انضباط واقعی در حرفه‌ای هر چه بیشتر باشد خطاها و تخلفات به همان نسبت کمتر است. آشوب و اختلال و تفرقه با بی‌نظمی، بی‌قانونی، نبودن حساب و کتاب و بی‌سازمانی و بی‌تشکیلاتی نسبت مستقیم دارد. رشته‌هایی که سابقه و سنت آموزشهای دانشگاهی دارند، داشتن امتیازات خاص علمی - تجربی را از شرایط انتخاب مسؤول برای انجام وظایف خاص می‌دانند و انجمنها یا اتحادیه‌های آنها با مجموعه قواعد و ضوابط و مقررات و سنتهایی که دارند، به غیر اهل فنّ و تخصص اجازه ورود به جرگه اهل فنّ و دخل و تصرف غیرقانونی نمی‌دهد. طبیعی است که این گونه رشته‌ها از آفتها و آسیبها بیشتر در امان‌اند، اما رشته‌هایی که از این تدابیر بهره‌مند نباشند، مانند ویراستاری، از آفتها و آسیبها مصون نیستند.

برای آن که ویراستاری در محدوده‌ای با مرزهای معین و در چارچوب قاعده و قانون انجام بگیرد، لازم است که برای این کار سیاستی مدوّن وجود داشته باشد. دامنه این سیاست را میزان توافقها و همکاریها و هماهنگیها تعیین می‌کند. گاه ممکن است محدوده اعمال این سیاست یک کشور باشد، ولو آن که چنین سیاستی مکتوب و منتشر شده نباشد، و گاه ممکن است در سازمان و تشکیلاتی واحد، حتی در یک تشکیلات، سیاست واحدی را نتوان اعمال کرد و ما در کشورمان نمونه‌های بارزی را از نوع اخیر سراغ داریم. وزارتخانه‌هایی را می‌شناسیم که ضوابط و ویراستاری در مؤسسات تابعه آنها زمین تا آسمان فرق دارد.

هر جا برای رشته‌ای یا فعالیتی آموزشهای دانشگاهی یا حتی انواعی از آموزشهای فنی -

حرفه‌ای و عملی موجود باشد، تداوم آموزش به ایجاد برنامه، پرورش استاد و دانشجو، تدوین متنه‌ای آموزشی، تحکیم روشها، تألیف منابع جنبی و تکمیلی، و مآلاً به تفاهم بر سر اصول و رویه‌ها و استقرار و استمرار سنت می‌انجامد. کسانی که آموزش می‌بینند، چه نظری و چه عملی، هر جا که بروند و هر جا که کار کنند از آموخته‌ها مدد می‌گیرند و تفاهم و وحدت عملی از همین جا شکل می‌گیرد.

آموزش البته به تنهایی کافی نیست؛ عوامل دیگری نیز لازم است که کمک کند و مجموعاً تأثیر هدایت‌کننده، جهت‌بخش و تصحیح‌کننده خود را به جا بگذارد. برای مثال، وجود مؤسسات انتشاراتی بزرگ و رقابت جدی اقتصادی بر کیفیت انتشار کتاب تأثیر مستقیم می‌گذارد و ناشران برای حفظ و ارتقای کیفیت ناگزیرند که ویراستاران کارآزموده‌ای در اختیار داشته باشند و سطح ویراستاری را نیز در حد مطلوب نگاه دارند. از این گذشته، همین عامل رقابت موجب می‌شود که برای جلب و جذب پدیدآوران کتاب تلاش شود. جلب و جذب هم بدون اعتماد پدیدآوران به ویراستاران و ضوابط ویراستاری دستگاه‌های نشر میسر نمی‌شود. فرق است میان پدیدآورانی که ناشر آثار خود را آگاهانه و با مقایسه از میان ناشران انتخاب می‌کنند و کسانی که از فرط استیصال اثر خود را به هر کسی که از راه برسد تحویل می‌دهند. رقابت در میان مؤسسات انتشاراتی به پدیدآوران مجال و امکان انتخاب می‌دهد. در جایی که امکان انتخاب ناشر نباشد، اصلاً نمی‌توان توقع داشت که ناشر به نکات و مسائل ویراستاری توجه کند.

سطح فرهنگ عمومی جامعه نیز بر ویراستاری تأثیر می‌گذارد. خوانندگانی که در ارزشیابی جنبه‌های مادی، ظاهری، صوری و محتوایی کتاب و نشریات دارای قوه تشخیص و تمیز باشند با انتخابهایشان ناشران، پدیدآوران و همه دست‌اندرکاران دیگر کتاب و مطبوعات را انتخاب می‌کنند. در واقع، در نهایت نظر و تصمیم و رأی خریداران است که کمیّت و کیفیت را تعیین می‌کند. برای مثال اگر خوانندگان در جامعه ما، آسان‌پسند و فاقد قوه تمیز در انتخاب کتاب و مطبوعات نباشند، کتابهای سبک، مبتذل، مطبوعات بی‌ارزش، چاپهای شلخته فروش نخواهد داشت و ناشران آنها ناگزیر به تغییر روشهای خود خواهند بود.

وجود مطبوعات بسیار و آزاد، چه عمومی و چه تخصصی، مجله‌های نقد و بررسی و معرفی کتاب هر یک به سهم خود از راه معرفی، توصیف، تحلیل، ارزشیابی و نقّادی، کج‌رویها را به مرور اصلاح و بالجمّال به بالارفتن کیفیت جنبه‌های مختلف کتاب، از جمله ویراستاری، کمک می‌کند.

فعال بودن سازمانهای علمی و فرهنگی، دانشگاهها و پژوهشگاهها، انتشار کتابهای مرجع و درسیها و دستنامه‌ها و نظایر آنها، و ضرورتی که لاجرم در اعمال هماهنگی و یکدستی و

تناسب و اختصار در آنها هست، ایجاب می‌کند که در روشها وحدت برقرار باشد و خود همین وحدت روش، تسهیل عمده‌ای در ویراستاری و تدوین سیاستهای ویراستاری است. استفاده وسیع از کامپیوتر و ضرورت‌های کار با کامپیوتر نیز فی‌الجمله بر وحدت روشها تأثیر مستقیم می‌گذارد و عامل بسیار مؤثر دیگری در کمک به تثبیت و تحکیم اصول ویراستاری و قاعده و روشمند شدن بیشتر ویراستاری است.

هرگاه این عوامل و شرایط موجود باشد، چارچوبها و ضوابط ویراستاری به دست می‌آید و در مقیاس کشور یا در محدوده زبان فرهنگی اعمال می‌شود. خطوط اصلی همین چارچوبها و ضوابط، به ترسیم خطوط اساسی سیاست ویراستاری کمک می‌کند، خواه این سیاست مدوّن شده و اعلام شده باشد، خواه نباشد.

حال شاید بتوان به این پرسش پاسخ گفت که چه موانع و مشکلاتی سر راه تدوین و اجرای سیاستی برای ویراستاری در ایران است؟ به نظر می‌رسد عمده‌ترین موانع و مشکلات از این قرار باشد:

- چون در ایران سیاست و برنامه مدون تألیف و ترجمه (پدید آوردن) و سیاست و برنامه چاپ و نشر موجود نیست، بنابراین ویراستاری نیز میان دو حد نامشخص و نامعلوم قرار گرفته است و محدوده وظایف و فعالیتهای آن لامحاله نمی‌تواند روشن و دقیق باشد.

- برای ویراستاری آموزش رسمی و منظم وجود ندارد. تاکنون در چند مؤسسه انتشاراتی دوره‌های کوتاه‌مدت و غیرمستمر ویراستاری برگزار شده است، اما محدودیت این دوره‌ها، کوتاهی زمان آموزش، ثابت نبودن مدرّسان، فقدان متنهای آموزشی و مواد و مطالب خواندنی و بسیاری کمبودهای دیگر مجال نداده است که کیفیت این دوره‌ها در سطح کاملاً مطلوب باشد. و از اینها گذشته، نیاز نشر کشور به آموزشهای جدی ویراستاری به قدری وسیع و عمیق است که مشکلات موجود با تشکیل این گونه دوره‌ها حتی تخفیف هم نخواهد یافت تا چه رسد به این که گمان رود که بتوان با این قبیل آموزشها مشکل را حل کرد.

- ویراستاری در ایران انجمن علمی و حرفه‌ای یا حتی اتحادیه صنفی ندارد. جامعه ویراستاران ایران اسماً تازه تشکیل شده است و از فعالیت آن زمانی نمی‌گذرد و تا وقتی که این جامعه بتواند جای واقعی خود را باز و اعتماد همه ویراستاران واجد شرایط و پدیدآوران و سازمانهای معتبر انتشاراتی را جلب کند و آنها را به همکاری و هماهنگی وادارد، روحیه و فضای مطبوعی برای تبادل عقیده و نظر همه ویراستاران و دست‌اندرکاران سایر جنبه‌های ویراستاری ایجاد کند و به جایی برسد که مرجع بی‌طرف مطمئن و ملجأ بی‌غرض معتمد همه کسانی باشد که به رأی تخصصی، نظر فنی، آموزش حرفه‌ای، داوری قاطع و قطعی جامعه ویراستاران نیاز

دارند، راه بسیار دراز و شاید هم دشواری در پیش است. حتی قدم اول، که گرد هم آوردن بزرگان و پیشکسوتان و پیشگامان و استادان ویراستاری برای تفاهم در کلیات و اصول است، کار چندان آسانی نیست تا چه رسد به گامهای دیگر و دشوارتر.

- جایگاه شغلی و منزلت اجتماعی ویراستار در جامعه ایران معلوم نیست. بسیاری از سازمانها، حتی آنهایی که دستکم بخشی از وظایف جاری آنها ویراستاری است، نمی دانند ویراستار را در چه مرتبه‌ای بگذارند و حقوق و امتیازات شغلی او را بر اساس چه موازینی تعیین کنند. خود نگارنده شاهد بود که مدتی پیش، در یکی از سازمانهایی که شاید عمده‌ترین وظایفش را ویراستاران انجام می‌دهند، تعیین دستمزد ویراستار و چگونگی تطبیق سوابق خدمت او و نحوه ارتقای شغلی او با چه مشکلات عجیب و غریبی روبه‌رو بود، و باید بگویم هنوز هم هست؛ حال آن که کارکنان اداری در آن سازمان که وظیفه اصلی شان خدمت به همین ویراستاران است، و اگر ویراستار در آن سازمان نباشد اینها هیچ‌کاره‌اند، اصلاً با هیچ‌کدام از مشکلاتی که ویراستاران با آنها روبه‌رو هستند، مواجه نیستند. ابهام در منزلت شغلی ویراستار موجب شده که حق عده‌ای تزییع شود. دلسردی، سرخوردگی و بی تفاوتی از پیامدهای اصلی تزییع حق است. از ویراستاری که احساس کند جامعه ارزش کارش را نمی‌داند و دستگاه متبوعش حقوقش را درست مراعات نمی‌کند و درست نمی‌پردازد نمی‌توان توقع داشت به کار عشق بورزد، یا معرف و مبلغ حرفه‌اش باشد. از این‌روست که برخی مشاغل رو به ضعف و تحلیل می‌روند و جاذبه خود را برای جوانان و علاقه‌مندان از دست می‌دهند.

- ابزارهای اصلی کار ویراستار موجود نیست. برای مثال، بنایی را تجسم کنید که شاغول و تراز نداشته باشد. از بنا بدون این ابزارها چه کاری ساخته است؟ یکی از نخستین کارهایی که ویراستاران باید انجام بدهند این است که در متن، وحدت صوری برقرار کنند. فی‌المثل املائی کلمات، درست و یکدست باشد، رسم‌الخط واحد باشد، نشانه‌گذاریها درست و در جای دقیق خود باشد و نظایر آنها. همین املائی کلمات که به نظر می‌رسد یکدست کردن آن کار دشواری نیست، با دشواریهایی روبه‌روست که حتی ویراستاران کارکشته در تصمیم‌گیری پیرامون مواردی از آن درمی‌مانند. حداقل چیزی که برای تصمیم‌گیری قاطع درباره املائی کلمات لازم است، یک فرهنگ فارسی جامع و مورد وثوق اهل فن است، مانند فرهنگ وبستر امریکایی، آکسفورد انگلیسی، لاروس یا روبر فرانسیسی، دودن آلمانی. و فرهنگی نظیر اینها در زبان فارسی نیست. و از این وخیم‌تر آن که در میان مراجع فارسی اختلاف در بعضی موارد به حدی است که مراجعه به آنها به هنگام بروز مشکل گاه سبب تشدید بیشتر اختلاف می‌شود تا تخفیف. بنابراین وقتی نتوان به کمک فرهنگها و مراجع مشکلات صوری را حل کرد، طبعاً حل کردن مشکلاتی که به

ساختمان نحوی زبان فارسی و ظرائف فنی انشای فارسی مربوط می‌شود، یعنی موضوعی که تقریباً همیشه مابه‌الاختلاف و مابه‌التزاع میان پدیدآوران و ویراستاران، و حتی خود ویراستاران با هم است، تقریباً ناممکن است.

- از مشکلات، و شاید اگر مبالغه‌گویی نباشد، یکی از معضلات پیچیده، آیین اخلاقی حرفه ویراستاری است. چون این نکته مسائل متعددی دارد، با تفصیل بیشتر و در مقاله‌ای جداگانه به آن خواهم پرداخت. در اینجا فقط به توضیحی کوتاه بسنده می‌کنم. آیین اخلاق حرفه‌ای، در هر شغل و حرفه‌ای، اگر درست تدوین و اجرا شود، بهترین تضمین حفظ و بقا، و روشن‌کننده روابط و مناسبات اعضاء با یکدیگر و اعضاء با دیگران است. در حال حاضر ویراستاران ایرانی عملاً هر کدام بنا به اخلاق و سلوک فردی خود با پدیدآوران رفتار می‌کنند. هر کسی که با هر ویراستاری کار داشته باشد، باید به اصطلاح، لم و قلق او را به دست بیاورد تا مشکل بروز نکند. و چون این کار نه همیشه ممکن است و نه عملی، مشکل میان ویراستاران و پدیدآوران به نوعی بیماری مزمن، بومی و لاعلاج تبدیل شده است و این هم به نوبه خود مانع دیگری سر راه ویراستاری است.

- مشکل دیگر این است که اصولاً معیارهای راه یافتن ویراستاران به مؤسسات انتشاراتی و انتخاب ویراستار در این مؤسسات برای همه روشن و معلوم نیست. وقتی حرفه‌ای یا تخصصی آموزش دانشگاهی، انجمن علمی و فنی و اتحادیه و تشکیلات صنفی ندارد، طبعاً نمی‌توان توقع داشت که در انتخاب عضو، آشناییها و مناسبات فردی دخالت نداشته باشد. و نیازی به تذکر این نکته هم نیست که این‌گونه آشناییها و مناسبات همیشه منصفانه و بی‌طرفانه عمل نمی‌کند. بنابراین، با چنین وضعی هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند ویراستاران در مؤسسات انتشاراتی سر جای حقیقی‌شان نشسته‌اند و انتخاب آنها از مجراهای طبیعی صورت گرفته است. همین شبهه و تردید، حتی در داوری پیرامون آن دسته اندک‌شماری از ویراستاران که به راستی و به معنای واقعی کلمه ویراستارند و به حرفه خود تسلط کامل دارند و به آن مهر می‌ورزند، تأثیر منفی می‌گذارد. فی‌المثل مؤلف یا مترجمی که تحصیلات دانشگاهی مشخصی را گذرانده و پس از گذراندن ضوابطی - درست یا غلط - در مسندی قرار گرفته است، به ویراستاری که قرار است اثر او را ویرایش کند اما سوابق تحصیلی و پیشینه شغلی وی معلوم نیست، با تردید می‌نگرد. و چه بسا تردیدها که نقطه آغاز سوء تفاهمها و نقارهاست.

- وقتی که انتخاب ویراستار در مؤسسات انتشاراتی تابع معیارهای مدون و مشخص نباشد، لاجرم امکانات این مؤسسات در تخصصی کردن شاخه‌های ویراستاری محدود است و موارد فراوانی پیش می‌آید که ویراستار، خواسته یا ناخواسته، به ویرایش اثری گمارده می‌شود که موضوع آن اثر در تخصص او نیست. احتمال دارد که ویراستار در جریان عمل مرتکب اشتباهها و

خطاهایی شود یا کاستیها و لغزشهایی را نبینند. و این خود عامل مشدد دیگری در اختلافها و سوء تفاهمها و تخطئه‌ها و نظایر آنهاست.

اینها از جمله موانع و مشکلات سر راه ویراستاری در ایران است. این موانع، ضد سیاست و برنامه و همکاری و هماهنگی است. شاید واقعیت دشوار این موانع را بدون گفت‌وگو بپذیریم، اما متوجه ابعاد و پیامدهای آنها نباشیم. ابعاد قضیه وقتی آشکار می‌شود که فی‌المثل بخواهیم بلندپروازی کنیم و دست به کارهای بزرگ بزنیم یا جبری اجتناب‌ناپذیر، ما را وادارد که برای مقابله با مشکلی دست به کار شویم. برای مثال اگر خواستیم دایرة‌المعارف بنویسیم و ترجمه کنیم و انتشار دهیم، فرهنگ عمومی یا تخصصی تدوین کنیم، برای آموزش دانشگاهی مجموعه‌ای از متون هماهنگ فراهم آوریم، مجموعه عظیم کتابهای درسی را سازمان دهیم، نشریه‌های علمی، تخصصی، فنی، آموزشی، هنری و نظایر آن بیرون دهیم، منابع کمک‌آموزشی و کمک‌درسی فراهم سازیم، یا بخواهیم نقشه‌ها و اطلسهای دقیق ترسیم کنیم، یا با توجه به مخاطبان متخصص و دقیق خارجی متنی را انتشار بدهیم، و کارهای دیگری از این سنخ و از این دست، آن‌وقت تازه متوجه می‌شویم که ویراستار یعنی چه و چه کار و تخصص و تبخری است که از هیچ‌کس دیگری ساخته نیست. اما معمولاً این آگاهی وقتی حاصل می‌شود که گرفتاری در تنگنا شدت می‌گیرد و تنگنا هم برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و طرحهای بلندمدت مجال باقی نمی‌گذارد. و معمولاً در چنین اوضاع و احوالی ساده‌ترین راه این است که متخصصان اندک‌شمار را به هر قیمتی که شده جذب کنند، بفریبند، بربایند، و سوسه کنند تا کار به اصطلاح روی زمین نماند. یا تخصصهای نزدیک‌تر را به سمت وظایف مورد نظر سوق دهند. اقدامهایی که در این موارد انجام می‌گیرد، قطعاً یا احتمالاً مشکل موجود را رفع می‌کند، اما چون تابع سیاست و برنامه نیست، مشکلات دیگری به بار می‌آورد که چه‌بسا ممکن است پیامدهای بدتری داشته باشد. برای مثال ممکن است به تخصصها و فعالیتهای دیگری لطمه بزند که نتایج آنها در بلندمدت معلوم شود، اغتشاش و نابسامانی به بار آورد، هتجار قیمتها و دستمزدها را به هم بریزد و اقتصاد حرفه‌ها و تخصصهای مختلف را با مشکل روبه‌رو کند، روی انتخابها تأثیر بگذارد و معیارها و ضوابط جاافتاده، و حتی صحیح، را بشکند و بسیاری عواقب آتی، فرعی و جنبی دیگر. این پیامدهای سوء و ناخواسته همه ناشی از نداشتن سیاست و برنامه و دست زدن به اقدامهای شتابزده، موسمی، لحظه‌ای و شاید هم از روی ویر و هوس باشد. جامعه‌ای که بخواهد در قالب برنامه‌های مدون توسعه حرکت کند، ناگزیر است در همه زمینه‌ها نظم و برنامه و انضباط را بر خود تحمیل کند. در جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از جمعیتش را جوانان، دانشجویان و

دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و آمارها و ارقام حکایت از آن می‌کند که آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی سیر تند صعودی را سپری می‌کند، چاپ کتاب و نشریه ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر که بر اهمیت و شدت آن به همین قیاس افزوده می‌شود. و در چنین جامعه‌ای، به‌خصوص اگر متخصصان جنبه‌های مختلف چاپ و نشر، و از جمله ویراستاری، به میزان کافی وجود نداشته باشد و مواد و مصالح و ملزومات چاپ و نشر به قدر کفایت و به نحو مطلوب تولید و توزیع نشود، بروز و تشدید بحران اجتناب‌ناپذیر است. بحران در چاپ و نشر، یکی از اشکال بحران فرهنگی است و بحران فرهنگی نوعاً از آن سنخ بحرانهایی است که به همه جنبه‌ها و زمینه‌ها انتقال می‌یابد و مشکلات را شدت می‌بخشد. خوب، پس چه باید کرد؟ اگر به راستی به این آگاهی و خودآگاهی برسیم که نداشتن سیاست و برنامه بحران‌زاست، پس از کجا و چگونه دست به کار شویم؟

چند راه‌حل به نظر می‌رسد که برای بررسی بیشتر و بحث صاحب‌نظران پیشنهاد می‌شود:

- نخست ضرورت دارد که سیاست نشر کتاب، به ویژه با همکاری بسیار نزدیک و فعال همه ناشران و تدوین و تنظیم (در مقاله دیگری که منتشر شده درباره سیاست نشر کتاب بحث کرده‌ام) و هر چه زودتر به اجرا گذاشته شود. روشن شدن سیاست چاپ و نشر بر همه فعالیت‌های چاپی و انتشاراتی، و از جمله بر ویراستاری، تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

- فعال شدن جامعه ویراستاران، جمع و جذب کردن همه ویراستاران، و تفاهم و تبادل نظر، مؤثرترین نقش را در تدوین و تنظیم بهینه این سیاست و سپس اعمال و اجرای درست آن خواهد داشت.

- تأسیس دوره مهندسی چاپ در یکی از دانشکده‌های فنی، و تأسیس دوره کارشناسی ارشد انتشارات در یکی از دانشگاه‌ها، هر چه سریع‌تر، ضرورت دارد. و نیز خوب است که درس‌های انتخابی در موضوع‌های مختلف چاپ و انتشارات، و به ویژه ویراستاری، در برنامه درسی رشته‌های مربوط، چه در سطح کارشناسی و چه در سطح کارشناسی ارشد، گذاشته شود. وجود و تکرار درس‌ها و دوره‌ها به تدوین و رواج اصول، روش‌ها، اصطلاحات، مفاهیم و نظایر آنها می‌انجامد.

- خوب است که سازمانهایی که به تدوین و انتشار کتابهای اساسی مرجع و پایه مشغولند، نشست‌های مرتبی برگزار کنند و بر سر مسائلی که مبتلا به همه کتابهای مرجع است، مانند روش‌ها، قاعده‌ها، اختصارات، ضبطها و نظایر آنها تفاهم کنند. شروع کردن از همین هماهنگی‌های ساده، و شاید به نظر بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت، کار ویراستاری را تسهیل خواهد کرد و آغاز همکاریها و

هماهنگیهای گستردهتری خواهد بود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و فرهنگ و آموزش عالی و شوراهای عالی فرهنگی و علمی با مساعدت جدی در راه تشکیل و تداوم چنین نشستهایی به اجرای بهتر سیاستهای فرهنگی و علمی کشور، که بخش مهمی از وظایف جدی آنهاست، کمک خواهند کرد.

● خوب است که از هم‌اکنون همهٔ مؤسسات انتشاراتی یا سازمانهایی که به نحوی فعالیت انتشاراتی دارند یا جامعهٔ ویراستاران در تماس باشند و دربارهٔ انتخاب ویراستاران و ارزشیابی کارهای آنان، طی نظر و تفاهم کنند.

● همهٔ ناشران و حتی ناشران کم‌بضاعتی که با مشکل کمی سرمایه و درآمد به فعالیت فرهنگی خود ادامه می‌دهند، و همهٔ مطبوعات این نکته را در نظر بگیرند که هر چه سطح و کیفیت ویراستاری بالاتر برود، بر فعالیتهای دیگر آنها تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می‌گذارد و حتی در فروش آنها مؤثر واقع می‌شود. سودهای کوتاه‌مدت اغواگر است. به وسوسه‌های این‌گونه فریبه‌ها تن نباید داد، به ویژه در کارهای فرهنگی که چشم‌اندازها را باید به صورت وسیع و در زمانهای طولانی دید. هر سرمایه‌ای که ناشران روی ویراستاری جدی بگذارند، و به شرط آن که دستاوردهای حاصل از آن را بشناسند، حفظ کنند و تداوم ببخشند، هدر نخواهد رفت و با سود مادی بیشتر و فایدهٔ فرهنگی زیادتر بازمی‌گردد، اما در بلندمدت.

● خوب است که اتحادیهٔ ناشران با موضوع تدوین و تنظیم سیاستهای چاپ و نشر، و نیز ویراستاری، جدی، مسؤولانه و آگاهانه برخورد کند. چون در هر حال چه سیاستی وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد و خواه این سیاست مناسب باشد و خواه نباشد، بالاخره این ناشران هستند که باید بار مشکلات چاپ و نشر کتاب را به دوش بکشند. روحیهٔ انفعال و بی‌تفاوت، بازتاب مسائل و مشکلات را تشدید خواهد کرد و در نهایت هم گریبان خود آنها را خواهد گرفت.

● اگر قرار باشد مشکلاتی عمومی و اجتماعی، نظیر چاپ و نشر و ویراستاری و مانند آنها حل شود، باید همهٔ افراد و سازمانها و تشکیلاتی که ذیدخل هستند همکاری و همفکری کنند. اگر در طریق حل مشکلات، به سوی یکدیگر، و البته با تفاهم، گام بردارند، از هر نقطه که شروع و حرکت کنند به هم خواهند رسید. سیاست ویراستاری، در قالب سیاست چاپ و نشر کتاب و مطبوعات، فقط با تفاهمهای وسیع و عمیق تدوین و اجرا خواهد شد. داشتن سیاستهای روشن و حساب‌شده و مراقبت از آن در اجرا، برای کشور ما که باید بر مشکلات عظیم و متعددش با برنامه‌های دقیق و حساب‌شده غلبه کند، واجب است.